

تصویر غربی از فقه اسلامی

مر تظمی بدرقه

پس از شکست‌های پیاپی مسیحیان از مسلمانان در جنگ‌های صلیبی و فتوحات مسلمانان پیش از جنگ‌های صلیبی، جهان مسیحیت دانست که با جنگ و ستیز نمی‌تواند در برابر این پیروان دین جدید پایداری کند؛ از این رو رفته رفته به شناخت اسلام روی آورد. اما چه شناختی؟ هر کسی از ظن خود شدد یار من. این نسل نخست شرق‌شناسی با عقاید خود به اسلام تاخت و آن را بدعتی در مسیحیت معرفی کرد و هر چه خواست، گفت. در نتیجه، این سیر به شناخت آنها از اسلام منجر نشد، بلکه باعث برافراشته شدن دیوار حائل میان اسلام و مسیحی‌ها تا نظر گاه معرفتی گردید. اما در سال‌های بعد و با ظهور ترکان عثمانی و تهدیدات آنها برای جهان مسیحیت، مسیحیان به شناخت دقیق‌تر از اسلام روی آوردند. این شناخت دقیق‌تر با غور در آثار خود مسلمانان به دست می‌آمد و به طور طبیعی نخستین کتابی که نظر شرق‌شناسان را به خود جلب کرد، قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، بود. پس از قرآن، موضوعی که در رفتار و کردار مسلمانان تأثیر بسیاری داشت، فقه آنان بود. از آنجا که جمعیت جهان اسلام سنی بودند، شرق‌شناسان به فقه اهل سنت اقبال‌نشان دادند و به فقه شیعه توجه چندانی نکردند؛ گویی که اصلا مذهبی به نام شیعه وجود نداشت. این مسئله تا همین اواخر نیز ادامه داشته و شاید پیروزی انقلاب اسلامی ایران باعث شد که غربی‌ها به این نکته نیز توجه کنند که مذهبی به نام شیعه نیز وجود دارد. به هر روی این توجه شرق‌شناسان به فقه اسلامی، آن هم فقه اهل سنت، بیشتر بر اساس رویکردی تاریخی بود؛ بدین معنا که چگونگی شکل‌گیری مسائل و تاریخ تحول آن را بررسی می‌کرد. البته چون آنها با مباحث فقهی آشنایی چندانی نداشتند، طبیعی بود که در این زمینه دچار خطا شوند. با این حال فعالیت شرق‌شناسان در این حوزه از اسلام نیز شایان توجه است. بخشی از آثار آنان در این حوزه تصحیح و چاپ انتقادی میراث فقهی اسلامی است و بخش دیگر به بررسی تحلیلی جنبه‌های گوناگون فقه، مانند تاریخ فقه، روش‌های فقهی، موضوع‌های خاص در فقه، تحلیل منابع فقهی، مبانی و علم اصول فقه و فقه مقایسه‌ای، اختصاص یافته است.

گوستد و فلوگل آلمانی (۱۸۷۰م) کتاب «تاج التراجم فی طبقات الحنفیه» ابن قطلبغا را، و بارون فون کریمر اتریشی (۱۸۸۹م) کتاب «احکام السلطانیه» ماوردی را تصحیح و چاپ کرد. وستنفلد (۱۸۹۹م)، که حدود دوپست اثر او باقی است، کتاب «تاریخ امام شافعی» را نگاشت و کاروزی، مستشرق ایتالیایی، کتاب «رابطه قانون روم قدیم با قانون اسلامی» را در سال ۱۹۱۳م به چاپ رساند. اینگاس گلدریهر کتاب‌های «ظاهره: مذهب و تاریخ» و «محاضرات فی الاسلام» را نگاشت. از میان شرق‌شناسانی که در حوزه فقه اسلامی پژوهش کردند می‌توان به ژوزف شاخت آلمانی (۱۹۶۹م) اشاره کرد که نوشته‌های بسیاری درباره فقه اسلامی از خود بر جای گذاشته است؛ از جمله «سراغاز فقه اسلامی»، «طرح تاریخ فقه اسلامی»، «رامندی بر فقه اسلامی»، «پیدایش فقه در اسلام» (به زبان انگلیسی) و تصحیح و ترجمه آلمانی کتاب «الحیل فی الفقه فزونی». شاید مهم‌ترین کتاب او «اصل فقه محمدی» باشد که پس از مرگش در سال ۱۹۷۰م چاپ شد. شاخت از گلدریهر بسیار تأثیر پذیرفت و در واقع مطالب پراکنده وی را از گوشه و کنار گردآوری کرد و مطالبی نیز بر آن افزود. از شرق‌شناسان پرکار دیگر در زمینه مذاهب اسلامی و تاریخ فرهنگ مسلمانان می‌توان به جان روبرتو

اسکارچا ایتالیایی اشاره کرد که با بیش از ۱۷۰ کتاب و مقاله از شرق‌شناسان مهم این حوزه به‌شمار می‌آید. وی کتاب‌ها و مقالاتی، مانند «درباره مباحثات بین اخباریون و اصولیون امامیه ایران»، «ملاحظات درباره مسئله حاکمیت در فقه امامیه» و «حر عاملی و شیوه استنباط احکام در نزد شیعه امامیه» را نگاشته است.

با وجود تمام این پژوهش‌ها باید گفت در آثار شرق‌شناسان در حوزه فقه کاستی‌های جدی وجود دارد.

شرق‌شناسان فقه و تشریح اسلامی را به شخص پیامبر (ص) نسبت می‌دهند و به همین دلیل از آن با تعبیری مانند «قانون محمدی» یاد می‌کنند. این گروه از شرق‌شناسان فقه اسلامی را برگرفته از ادیان دیگر یا آیین‌های رایج در محیط عربستان می‌دانند. یکی از اسلام‌شناسان اظهار کرده است که شرع محمدی چیزی جز قوانین امپراتوری روم شرقی نیست که متناسب با وضعیت سیاسی سرزمین‌های عربی تعدیل شده و قانون محمدی همان قانون ژوستینیان در لباس عربی است. مونتگمری وات معتقد است که اندیشه قبیلگی پیش از اسلام به جهاد در فرهنگ اسلامی تبدیل شده است. همچنین شرق‌شناسان در تلاش برای نفی اصالت فقه اسلامی ادعا کرده‌اند که سه تن از فقهای بزرگ از فقه رومی تأثیر پذیرفته‌اند. یکی از این سه تن امام اوزاعی (۱۵۷ق) است که شرق‌شناسان ادعا می‌کنند در مدرسه فقهی بیروت درس خوانده است؛ دیگری امام محمد بن الحسن الشیبانی (۱۸۹ق) است که می‌گویند اثر فقهی معروف خود را با الهام از منشأ آیین فقهی یهود نوشته و فقیه سوم امام محمد بن انور شافعی (۲۰۴ق) است که ادعا می‌کنند کتاب معروف اصولی خود را به دلیل آشنایی با منطق یونانی نوشته است. درباره مصادر فقه نیز شرق‌شناسان اشتباه‌ها و برداشت‌های ناروایی دارند؛ از جمله درباره اجماع، که یکی از اصول اعتقادی اسلامی است و منکر آن کافر به‌شمار می‌آید. گلدریهر نیز اجماع را یک مصدر تشریح که مسلمانان متأثر از قوانین روم آن را پدید آورده‌اند دانسته است. اشکالات و شبهات پراکنده دیگری نیز در آثار و فعالیت‌های فقهی شرق‌شناسان به چشم می‌خورد؛ مانند بزرگ جلوه دادن اختلاف نظر فقهی، محدود دانستن احکام اسلام و قرآن به دوره‌ای خاص که اینک به پایان رسیده است و تشویق مسلمانان برای رجوع به مسائل فقهی و حقوقی جدید در دنیای غرب و بی‌توجهی به رابطه بین ادله و مصادر احکام با احکام، که این بی‌توجهی آنها را به نتایجی نادرست رسانده است. این نتایج نادرست و کاستی‌ها در دوره معاصر نیز در فعالیت‌های

شرق‌شناسان فقه و تشریح اسلامی را به شخص پیامبر (ص) نسبت می‌دهند و به همین دلیل از آن با تعبیری مانند «قانون محمدی» یاد می‌کنند

شرق‌شناسان به چشم می‌خورد؛ برای مثال در دایره‌المعارف جهان اسلام در دوران جدید، که در دانشگاه آکسفورد نوشته شده و برنده جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران نیز گردیده است، کاستی‌هایی به چشم می‌خورد. آقای دکتر هدایی، یکی از استادان فقه دانشگاه تهران، این مقاله را نقد کرده و هشت دسته اشکال کلی در این اثر یافته است.

نخستین اشکال این است که نام این اثر دایره‌المعارف جهان اسلام در دوران جدید است و سروراستار نیز در توضیح آن چنین گفته که این کتاب بر دوران جدید، از اواخر قرن هیجدهم تا زمان حاضر، متمرکز است. اما مدخل‌های بسیاری را در آن می‌توان یافت که به چند قرن قبل، حتی صدر اسلام، مربوط است.

دومین اشکال درباره میزان توجه به جهان اسلام است. در توضیح باید گفت که برای مثال مدخل بریتانیای کبیر، که مسلمانان در آن در اقلیت‌اند، چهار صفحه کامل از کتاب را به خود اختصاص داده، اما درباره مجموع کشورهای بحرین، کویت، قطر، و امارات متحده عربی، که از بدو پیدایش مسلمان بوده‌اند، سه صفحه مطلب، آن هم با عنوان دولت‌های خلیج نوشته شده است. گویی پدیدآورندگان کتاب نمی‌دانستند که در دنیا خلیج فراوان است یا اگر منظور آنها خلیج معروف موجود در جهان اسلام است، نام آن را نمی‌دانستند یا قضیه دیگری در کار است. در جایی دیگر دو صفحه و نیم از کتاب را به مدخل اسرائیل (Israel) اختصاص داده‌اند. گویی خبر نداشتند که مسلمانان کشوری به نام اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند.

آنچه به فقه و اصول فقه مربوط است افزون بر اینکه در بسیاری موارد ناقص یا نادرست می‌نماید، درباره مذهب تسنن است و اغلب هیچ اشاره‌ای به فقه شیعه نمی‌کند. این امر را می‌توان در تمامی مداخل فقهی آشکارا مشاهده کرد. نویسنده مقاله «اصول فقه» نیز گویی نامی از اصول فقه شیعه و به‌ویژه اصول فقه معاصر آن — دانستی که خود نوعی فلسفه و از دانش‌های ارزشمند بشری است — نشنیده است. سروراستار محترم، با اشاره به اهمیت انقلاب ایران در بیداری غرب از جهل مرکب خویش نسبت به اسلام، ایران را عامل حرکت خود و دیگر دست‌اندرکاران مجموعه برای تدوین این دایره‌المعارف معرفی کرده است، اما چرا پدیدآورندگان آن نسبت به تشیع — فرهنگی بسیار غنی و متعالی که مشخصه ایران پس از اسلام است — کم توجه یا بی‌توجه بوده‌اند؟ به‌رحال با بررسی آثار دیگر شرق‌شناسان نیز می‌توان چنین کاستی‌هایی را در آنها مشاهده کرد.

مطلب پایانی درباره مطالعات فقه اسلامی شرق‌شناسان، شیوه نقد آثار آنان است. در این باره باید گفت که در نقد این آثار نخست باید به منابع آنها توجه کرد؛ یعنی آیا آنها از منابع دست اول و اصلی فقه اسلامی استفاده کرده‌اند یا خیر. چه بسا بسیاری از شرق‌شناسان یک مطلب فقهی را با ارجاع به کتاب‌های فقهی نوشته‌شده در غرب نگاشته‌اند که این کاری اشتباه و غیرعلمی است؛ برای مثال در همین کتاب دایره‌المعارف جهان اسلام آکسفورد، مسئله معاد و حیات پس از مرگ براساس هشت منبع غربی، «لله» براساس پنج منبع غربی، اهل بیت، که در آن مذهب تشیع نیز تحلیل شده است، براساس شانزده منبع غربی، و «غیبت»، که از مفاهیم بسیار مهم شیعی است، براساس دو منبع غربی نوشته شده است.

نکته دیگر درباره نقد آثار فقهی شرق‌شناسان این است که درست است آنان به زبان عربی آشنایی دارند، ولی این آشنایی به تهبایی برای فهم مفاهیم فقهی کافی نیست؛ زیرا مفاهیم فقهی، پیچیده است و برای فهم آنها فقط دانستن زبان عربی کافی نیست، بلکه آشنایی کاملی با فقه اسلامی نیز لازم است. همین امر باعث بسیاری از لغزش‌های شرق‌شناسان در حوزه مطالعات فقهی و قرآنی شده است. ▶

منبع

۱. الویری، محسن. مطالعات اسلامی در غرب، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۲. هدایی، علی رضا. «نقد دایره‌المعارف جهان اسلام در دوران جدید»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۹۶ (تابستان ۱۳۸۰)، صص ۲۷۶-۲۷۱.